

بازتاب ابعاد نوسازی عصر پهلوی اول در اقتصاد ایران (۱۳۲۰-۱۳۰۴)

حبیب شرفی صفا^۱ و وحید قلفی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳/۰۳/۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۲۰/۰۴/۱۴۰۵

چکیده

سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰، مهمترین مقطع در روند نوسازی ایران محسوب می‌شود. در این دوره با توجه به مقتضیات خاص جامعه ایران- ایجاد امنیت، استقرار یک قدرت فائق نظامی و سرکوب مخالفان به شکل جدیدی جامعه در مسیر نوسازی قرار گرفته و طرح‌هایی که برای چند دهه ذهن و اندیشه متفکران تجددخواه و نوگرا را به خویش مشغول داشته بود، با حمایت رضاشاه به مرحله اجرا درآمد. اجرای این طرح‌ها ناشی از ضرورت تحولات در ساختار قدرت سیاسی جامعه ایران بود که در این دوره نمودار گشت و مجلس و دولت با نگرش‌ها و گرایش‌های دگرگونه پیرامون نوگرایی و نوسازی اقتصادی و اجتماعی خواستار اصلاحات و نوسازی‌های فراگیر گردیدند. مقاله حاضر بر آن است تا با استفاده از روش تحقیق تحلیل تاریخی و کاربست این روش که مبتنی بر توصیف و تحلیل داده‌ها است پاسخی به این سوال داده شود که نوسازی‌های دوره رضاشاه چه تاثیری بر اوضاع اقتصادی ایران داشته است؟ و پیامدهای اقتصادی نوسازی را باز نمایند و در این زمینه تحلیلی تاریخی ارائه نماید. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که روند نوسازی، نظام‌های بوروکراسی و حقوقی را گسترش داده و سکولاریزاسیون را ترویج کرد. ایالات و عشایر با سیاست‌های یکپارچه‌سازی و اسکان در کشاورزی سرکوب شدند و هویت ملی به کنار گذاشتن تعلقات قومی کمک کرد. همچنین تثبیت اراضی مالکین با قوانین قدیمی محدود شد و مالیات‌ها دولت را تقویت کرد به گونه‌ای که در نهایت دولت کنترل بیشتری بر اقتصاد یافت.

کلید واژه‌ها: حکومت پهلوی، مجلس، نوسازی، اوضاع اجتماعی، اوضاع اقتصادی.

استناد فارسی (شیوه APA، ویرایش هفتم، ۲۰۱۹؛ شیوه APSA)

شرفی صفا، حبیب؛ قلفی، وحید (تابستان ۱۴۰۵). «بازتاب ابعاد نوسازی عصر پهلوی اول در اقتصاد ایران (۱۳۲۰-۱۳۰۴)». پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه، سال نهم، شماره ۲، پیاپی ۳۴، صص ۵۴-۳۳.

^۱. استادیار، تاریخ ایران دوره اسلامی، سید جمال الدین اسدآبادی، اسدآباد، ایران. (نویسنده مسئول). ایمیل: h.sharafisafa@sjau.ac.ir

^۲. دانش‌آموخته دکترای تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. ایمیل: gholfi@yahoo.com

 کپی‌رایت © ۲۰۱۰، SSSI (انديشكده مطالعات راهبردی شیراز). این متن، مقاله‌ای برای دسترسی آزاد است که با توجه به استاندارد بین‌المللی CCA (Creative Commons Attribution) نسخه 4.0 توزیع شده است و به دیگران اجازه می‌دهد این اثر را با راجیری کنند، آن را با دیگران به اشتراک بگذارند و مطالب را اقتباس کنند.

۱. مقدمه

آرمان تجدد خواهی در میان دیوانسالاران و متفکران ایرانی که ناشی از آشنایی با تمدن جدید غرب و احساس زبونی در مقابله با دشمن خارجی بود، بر روی هم سیر واحد در چند مقطع مشخص را طی کرد. نخستین مرحله آن، تلاش دولتمردان و صدراعظم‌های اصلاحگر بود که زمینه آشنایی با تمدن جدید غرب را به صورت گسترده‌ای فراهم آوردند و باعث رشد گروه‌های سیاسی و روشنفکری در جامعه ایران شدند. آرمان‌های تجدد خواهانه در مقطع یاد شده ایجاد یک ارتش قوی، تشکیل یک قدرت متمرکز، انجام اصلاحات اداری و اقتصادی و اخذ برخی از عناصر تمدن جدید را باعث شد ولی آنان هیچ‌گاه نخواستند یا نتوانستند ساختارهای سنتی جامعه ایران را - که مذهب و علائق قومی و قبیله‌ای نقش اساسی در آن ایفا می‌کرد- بر هم زنند. این دوره از تکاپوهای تجددخواهانه با توجه به عدم حمایت مستمر شاه، مخالفت گروه‌های ذی نفوذ در دربار و نبود طبقه اشراف و زمیندار مستقل به شکست انجامید و اقدامات انجام شده ناتمام باقی ماند. با شکست مرحله قبل، آرمان‌های تجدد خواهی در میان دیوانسالاران و بخشی از روشنفکران که گاه جایگاه تجاری نیز داشتند، در نگرشی نو بروز یافت. اندیشه قانون‌خواهی و مشروطه طلبی که ترجمان آرمان‌های لیبرالیستی برگرفته از تفکرات سیاسی، اجتماعی غرب بود، به عرصه اندیشه سیاسی و اجتماعی روشنفکران ایرانی کشانده شد و مبارزات گسترده‌ای را به دنبال داشت. مجلس ملی به عنوان آرمان نوگرایان و مشروطه‌طلبان ایرانی بر یک فرض مبنی بر رسمیت بخشیدن به نقش عقل و عقلانیت در تنظیم روابط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی استوار بود. این نقطه آغازین در رها شدن از تقید در تنظیم روابط اجتماعی و اقتصادی بر مبنای شرع محسوب می‌شد. در این مقطع، آرمان تجدد خواهی در مجلس و تفکرات و نگرش‌های نوگرایانه نمایندگان آن متجلی بود که از اهم آن می‌توان ارتش جدید، نظام وظیفه، مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم، خالصجات، تجارت، تعادل واردات و صادرات، رشد صنایع داخلی، مبارزه با سلطه بیگانگان، اصلاحات اداری و مالی، گسترش عرفی کردن مناسبات حقوقی و قضایی و... را نام برد. با این حال در این مقطع، مجلس شورای ملی و جنبش مشروطیت به دلایل مختلفی از جمله: فقدان رهبری ثابت و یگانه و یا احزاب قدرتمند سیاسی، اختلاف نظر شدید در بین اقلشار و گروه‌های فعال، نفوذ عناصر سنتی قدرت سیاسی در جمع رهبران نهضت و عوامل قدرتمند خارجی موجب شد مجلس و حکومت منبعث از آن نتواند تحول اساسی در ساختار سنتی ایران ایجاد کنند؛ اما نهضت مشروطیت توانست با تأسیس تعدادی از نهادهای سیاسی، اجتماعی، حقوقی و اقتصادی جدید و رسمیت بخشیدن به آنها- که از اهداف روشنفکران تجدد خواه ایران بود- زمینه‌ساز حرکات بعدی نوگرایانه را فراهم کند. ناتمام ماندن این تلاش‌ها و اقدامات در روند نوسازی و بلامتکلیفی بسیاری از آنها به‌خصوص در زمینه ایجاد دولتی مقتدر و اصلاحات اجتماعی و اقتصادی کشور را دچار هرج و مرج فراوان نمود، بحران کابینه‌ها و عدم توان گروه‌های سیاسی در پاسخ دادن به نیازهای برخاسته از نهضت مشروطیت و مسائل قدرتمند خارجی، روند

نوسازی را به سوی دیگری سوق داد. گسترش این باور که دولت، مجلس و گروه‌های سیاسی ضعیف قادر به ایجاد نوسازی نیستند، تحولی در نگرش‌ها و باورهای سیاسی مشروطه خواهان و روشنفکران به وجود آورد، به طوری که همگی خواستار آن بودند که یک قدرت متمرکز، به تمام مشکلات داخلی و خارجی پایان دهد. در چنین زمینه‌ای رضاخان سردار سپه- رضاشاه پهلوی بعدی- به منظور انجام اصلاحات اجتماعی و اقتصادی با مساعدت خارجی به اریکه قدرت دست می‌یابد. استمرار حکومت او از آغاز تا پایان ناشی از ضرورت انجام چنین اقدامات نوگرایانه‌ای بود. او با قدرت تمام اصلاحاتی را که برای چند دهه ذهن روشنفکران تجدد خواه را به خویش مشغول داشته بود، محقق ساخت. اصلاحات یاد شده با تلاش متفکران در مجلس و دولت به مورد اجرا درآمد.

طی این مدت، با توجه به شرایط خاص ایجاد شده، تحولات گسترده‌ای نیز در مجلس هماهنگ با تحولات سیاسی رخ می‌دهد. افول احزاب، انجام انتخابات هدایت شده و تأثیر گسترده دولت در راستای انتخاب نمایندگان همگن و فعال به منظور یکپارچگی در انجام نوسازی، از جمله تحولات سیاسی کشور به شمار می‌رود. سیر روند یکپارچگی دولت و مجلس بین مجلس ۱۳۰۲-۱۳۱۲ به وقوع می‌پیوندد. مجالس این دوره در چند زمینه تحول گسترده می‌یابند؛ از مهم‌ترین این تحولات، می‌توان تغییر نگرش مجلس نسبت به دولت و دستگاه اجرایی را نام برد که با توجه به شرایط پدید آمده هماهنگی داشت. گسترش نفوذ قدرت دولت در زمینه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی پیامد چنین تحول مهمی بود. تحول دیگر این دوره، دگرگونی نگرش در روند نوسازی و عرصه‌های مختلف آن بود. بدین ترتیب، مجلس شورای ملی با تصویب قوانینی نوگرایانه در ارتباط با مسائل ارضی و مالیاتی به سوی انجام اصلاحات گسترده در زمینه اصلاح اقتصاد تجاری و صنعتی پیش می‌رود. نکته معنی‌دار اینکه اقدامات مورد توجه مجلس بین ۱۳۰۲-۱۳۱۲ تقریباً فهرست کاملی از اقدامات نوگرایانه‌ای بود که از زمان شاهزاده عباس میرزای قاجار شروع و در طی ادوار بعدی توسعه یافته بود. بدین ترتیب، انجام اصلاحات گسترده توسط مجلس و دولت تقریباً تمام روشنفکران مشروطه خواه را خلع سلاح کرد، موضوعی که همراهی و همکاری بخش گسترده‌ای از متفکران مشروطه خواه را جلب کرد و حتی نیروهای رادیکال و دمکرات را نیز در خود جای داد. شرکت فعال جناح‌هایی از نیروهای ترقی خواه مشروطه طلب و همراهی آنان در انجام فعالیت‌های نوگرایانه دوره رضاشاه، حاکی از این اتفاق نظر عمومی برای انجام اصلاحات بخصوص اصلاحات اقتصادی بر مبنای یک دولت قدرتمند مرکزی بود.

دو ویژگی در روند نوسازی این دوره از سوی مجلس حائز اهمیت فراوان است: نخست آنکه با روند تحول در ترکیب نمایندگان مجلس و رشد جناح ملاک و زمینداران به ویژه طی دوره پنجم تا هشتم، اصلاحات اراضی و نوسازی در مناسبات زمینداری در فهرست مهم‌ترین فعالیت‌های مجلس قرار گرفت. این امر به نوبه خود نوسازی صنعتی را بیش از پیش به تعویق انداخت. دیگر آنکه موضع محافظه کارانه مجلس در انجام تحول گسترده در مناسبات اراضی سبب شد تا اصلاحات و

نوسازی‌های به عمل آمده در داخل ساختار سنتی جامعه ایران صورت گیرد. که از اهم آن می‌توان ارتش جدید، نظام وظیفه، مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم، خالصات، تجارت، تعادل واردات و صادرات، رشد صنایع داخلی، اصلاحات اداری و مالی، گسترش عرفی کردن مناسبات حقوقی و قضایی و... را نام برد که پیامدهای آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. پیشینه تحقیق

در زمینه مبحث نوسازی در ایران تاکنون پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته که عمده این تحقیقات مربوط به دهه‌های اخیر بوده است. از نخستین پژوهش‌های انجام شده در این خصوص می‌توان به اثر محمد وحید قلفی (۱۳۷۹) با عنوان «مجلس و نوسازی در ایران ۱۳۰۱-۱۳۱۱» اشاره نمود که نویسنده در این اثر نوسازی در ایران را به واسطه مصوبات مجلس بررسی کرده است. با این حال قلفی در روایت‌های خود از مصوبات مجلس نیز فراتر رفته و به نقش نیروهای اجتماعی در تصویب برخی مصوبات اشاره دارد اما همانگونه که از عنوان اثر نیز بر می‌آید تمرکز وی بر مجلس و نوسازی در نیمه اول حکومت رضا شاه است. در اثر دیگری به همت حسن‌پور و همکاران (۱۳۹۸) با عنوان «تحلیل تطبیقی- تاریخی تجربه شکست پروژه نوسازی در ایران دوره پهلوی اول (مقایسه با ترکیه در دوره آتاترک با کاربست فن جبر بولی)» ابعاد دیگری از نوسازی در دوره رضا شاه مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که علت شکست نوسازی در ایران، درون زا نبودن نوسازی، نبود زمینه‌های توسعه سیاسی و همسو نبودن محتوای پروژه نوسازی با متن و بافت جامعه ایران بوده که در نهایت به شکست آن انجامیده است. نتایج مشابهی را نیز می‌توان در تحقیق محمد رضا علم و همکاران (۱۳۹۳) با عنوان «برنامه تجدد و نوسازی ایران در عصر رضاشاه پهلوی» مشاهده کرد که در آن نویسنده به تجدد و نوسازی در حوزه نظامی و اداری و فرهنگی و ابعاد مختلف دیگر آن در دوره پهلوی اول پرداخته است. یا در تحقیق دیگری از سوری لکی و سوری (۱۳۹۵) با عنوان «روند نوسازی، تعارضات فرهنگی - مذهبی و فروپاشی حکومت پهلوی دوم» به تضادهای جدی در جامعه سنتی پهلوی اشاره شده که جریان نوسازی را با مشکل مواجه ساخته و نشان می‌دهد که نوسازی در تضاد با ارزش‌های سنتی و نهادینه شده قرار داشته است. همچنین پژوهش رحمانی‌زاده دهکردی و زنجانی (۱۳۹۵) با عنوان «دولت مدرن و خودکامگی (بررسی موردی دولت رضاشاه)» نیز نشان می‌دهد که علت عدم توفیق سیاست‌های پهلوی در ساختار اجتماعی جامعه نهفته بود که مانع عمده‌ای برای هرگونه تغییر در جهت مردم سالاری یا خودکامگی مطلق بوده است. از دیگر پژوهش‌های انجام شده در این حوزه می‌توان به موارد چندی اشاره نمود که از این قرار است: «بازتاب ابعاد نوسازی اجتماعی و اقتصادی ایران در عصر پهلوی (۱۳۰۴-۱۳۲۰)» اثر مریم فکری (۱۳۹۰)؛ «بررسی نسبت نوسازی و دین در ایران زمان پهلوی اول (رضاشاه)» از نسیم نعمتی زاده (۱۳۹۵)؛ «مقایسه نوسازی ایران و ترکیه در دوران رضاشاه و آتاترک» از حمید نساج

(۱۳۹۲) و «نقش روشنفکران و کشورهای همسایه در نوسازی‌های دوره رضاشاه» از وحید اسدزاده. همچنین بر این مجموعه می‌توان آثار مشابه دیگری را نیز افزود که از حوصله این مبحث خارج است. با این حال، هیچ یک از تحقیقات مذکور اثری مستقل در زمینه نوسازی اقتصادی و صنعتی در دوره پهلوی اول به حساب نمی‌آیند که این امر اهمیت و ضرورت انجام پژوهش حاضر را می‌رساند که در تلاش است تا در یک مطالعه تاریخی به تحلیل فرایند نوسازی اقتصادی در این دوره بپردازد.

۳. دستگاه مفهومی پژوهش

«نوسازی»، «تجدد» و یا «مدرنیزاسیون»^۱ از مفاهیم کلیدی در توسعه می‌باشند (حسن‌پور و همکاران، ۱۳۹۸: ۷۱). این مفهوم به عنوان یک فرایند عمومی و کلی ابعاد وسیعی از حیات فردی انسان در سطوح مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را شامل می‌شود. (علم و دیگران، ۱۳۹۳: ۶۵) در تعریف نوسازی آمده است:

«نوسازی معادل فرایندی برای تحلیل مجموعه پیچیده‌ای از تحولات دانسته شده که در همه زمینه‌ها برای انتقال از جامعه سنتی به جامعه صنعتی رخ می‌دهند» (لهسائی‌زاده، ۱۳۸۳).

یا در تعریف دیگری اینگونه می‌خوانیم:

«نوسازی فرایندی است که با تکیه بر آن جوامع کشاورزی به جوامع صنعتی تبدیل می‌شوند که این تغییر و تبدیل موجب توسعه فناوری صنعتی و انتظام سیاسی و فرهنگی می‌گردد» (علم و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۷).

از این رو، در نگاه اقتصادی نوسازی تحول در شیوه‌های تولید یک جامعه را مدنظر دارد و این امر از طریق به کارگیری و استفاده از انرژی‌های ماشینی و کارخانه‌ای به جای شیوه‌های سنتی اقتصادی را شامل می‌گردد (از کیا و غفاری، ۱۳۸۴: ۱۷۰ و ۱۷۱). نوسازی در بعد جامعه‌شناختی و اجتماعی آن نیز به تفکیک اجتماعی نقش‌ها و دگرگونی‌ها در غالب شدن کنش‌های عقلانی و منطقی در بین افراد جامعه توجه داشته و از این دیدگاه افراد زمانی متجدد خواهند بود که از قید و بندهای سنتی از طریق آموزش و پرورش، سواد و رسانه‌های جمعی خارج شده و جهان را به گونه‌ای دیگر مشاهده کنند (گلدرپ، ۱۳۷۱: ۲۶).

نظریه‌های مربوط به توسعه و مدرنیزاسیون به سبک غربی، پس از جنگ جهانی دوم به ویژه در آمریکا طرح و ارائه شد. در این نظریات اندیشه‌های دوگانه‌ای مبتنی بر تقابل مدرنیته و سنت جایگاه والایی داشته به گونه‌ای که آنچه از نوسازی و توسعه مد نظر این نظریه پردازان بود، نوعی گذار کلی و همه جانبه از جامعه سنتی به جامعه‌ای بود که سامان اجتماعی همبسته و فناوری‌های نوین و

^۱. Modernization

پیشرفته داشت (حسن پور و همکاران، ۱۳۹۸: ۷۲). دیدگاه غالب در این نظریه بر این امر استوار بود که توسعه در حول محور ایستارها و ارزش‌ها می‌چرخد و جوامع سنتی را افرادی اداره می‌کنند که ذهنیت سنتی دارند و در نتیجه برای پذیرش نوآوری آمادگی ندارند در حالی که جوامع مدرن به ذهنیت مدرن که مشتاق چیزهای نو هستند، متکی می‌باشد (علم و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۷). از میان نظریه‌های نوسازی در جهان (تکامل‌گرایی، کارکرد گرایانه، توسعه خطی) نظریه تکامل‌گرایی و توسعه خطی توانسته روند گذار اروپای غربی از جامعه سنتی به مدرنیته را در قرن نوزدهم تبیین کند، از این رو بسیاری از پژوهشگران به این فکر افتادند که این نظریه می‌تواند توسعه و نوسازی کشورهای جهان سوم را نیز توضیح دهد و تبیین کند. در مقابل این دیدگاه خطی دیدگاه فرا مدرنیست‌ها قرار داشت که بر این اعتقاد بودند که کلیه نظریه‌های توسعه و نوسازی در غرب متأثر از متن تاریخی جامعه غرب می‌باشند و برای جوامع دیگر قابل تجویز نیستند. از منظر این متفکران، مفاهیمی نظیر آزادی، حقوق بشر، دموکراسی، جامعه مدنی و پارلمان مفاهیمی جهانی و کلی نیستند بلکه برخاسته از تمدن، تجربه و متن خاصی‌اند و تنها در درون همان تمدن و متن خاص معنی می‌یابند (حسن پور و همکاران، ۱۳۹۸: ۷۲). افزون بر این، اشکال دیگر وارده بر نظریه‌های نوسازی این بود که این نظریه‌ها تلاش داشتند تا نقشی را که طبقه و دیگر منافع در ارتقا یا بازدارندگی توسعه داشت، نادیده بگیرد (اسکینر، ۱۳۸۰، ۴۶-۴۸).

در نهایت تمامی نظریات نوسازی بر این امر تأکید دارند که کشورهای در حال توسعه و با اقتصاد سطح پایین‌تر، باید از مراحل و رویکردهای مشابهی استفاده نمایند که پیش از این کشورهای توسعه یافته از آن بهره برده‌اند. درواقع این گروه از نظریه پردازان نوسازی در تلاش برای تدارک نسخه‌ای واحد برای تمامی کشورهای در حال توسعه بودند. بنابراین، مهمترین مبحث در نظریات نوسازی بر تمایز سنت و مدرنیته نهفته بود که آنچه از نوسازی و توسعه مد نظر این نظریه پردازان بود، نوعی گذار کلی و همه جانبه از جامعه سنتی به جامعه‌ای بود که سامان اجتماعی همبسته و فناوری‌های نوین و پیشرفته داشت. از این نگاه جامعه نو به معنای گسست از جامعه سنتی و ایجاد جامعه‌ای متفاوت بر مبنای پیشرفت‌های نوین بود. همچنین نوسازی متضمن تغییر اساسی در ساختار اعتقادات و ارزش‌های اجتماعی مردم در همه عرصه‌های اندیشه و عمل بود (حسن پور و همکاران، ۱۳۹۸: ۷۲).

۴. نوسازی اقتصادی ایران در عهد پهلوی اول

۴-۱. نوسازی صنعت در پرتو حمایت‌های دولتی و تلاش گروه‌های تجددگرا

یکی از پیامدهای نوسازی در ایران طی دوره پهلوی گسترش و توسعه صنعتی بود که با تمهیدات و اقدامات به عمل آمده توسط دولت در انباشت سرمایه و سرمایه‌گذاری و ایجاد زمینه‌های

لازم در راستای سیاست معافیت‌های مالیاتی و تأمین نیروی انسانی متخصص از طریق اعزام به خارج و تحصیل در مراکز آموزش فنی عملی گشت. رشد این بخش از فعالیت‌های اقتصادی، علاوه بر ایجاد تحولات در ساختار دستگاه اداری مرتبط با آن، باعث ایجاد یک طبقه جدید شهری دون پایه گردید؛ به گونه‌ای که مناسبات کارگری را در درون خود شکل داده، سازمان‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را به منظور حمایت از حقوق خود پدید آورد. لذا حمایت همه جانبه دولت و مجلس در گسترش صنایع داخلی نقش کلیدی را ایفا کرد. این حمایت از سوی عناصر تجددخواه که در دولت و مجلس دارای قدرت و خواستار مدرنیزه کردن بودند، اعمال می‌شد؛ عناصری که در قدرتیابی سردار سپه نقش مهمی را ایفا کردند. این گروه‌های نوگرا و تجددخواه از عناصر مختلفی از جمله جوانان تحصیلکرده در غرب، مردان اصلاحگری، که به دلیل نداشتن پایگاه اجتماعی از رضاخان سردار سپه حمایت می‌کردند، تشکیل شده بود. گروه‌های نوظهور در تفکر شقوق مختلف، نوسازی اقتصادی-اجتماعی را در «مجمع اقتصاد»- که در سال ۱۳۰۲ (هش) در تهران تأسیس شده بود- مورد بحث و بررسی قرار می‌دادند. از جمله خواست‌های آنان در زمینه نوسازی، ایجاد انقلاب صنعتی و کشاورزی با ماشین‌های جدید در ایران بود. عقاید این گروه روشنفکر و تجددخواه نه تنها به سبب تحصیلات آنها در اروپا، بلکه به دلیل انتشار کتاب‌ها و مجلات مختلفی چون آینده، ایرانشهر و فرهنگستان و متون اقتصادی و سیاسی دیگر فراهم آمده بود که در آنها بسیاری از سیاست‌های اقتصادی در دهه اول حکومت رضاشاه تعقیب می‌شد. (فلور، ۱۳۷۱: ۳۱-۳۳)

کتاب احمد متین دفتری با عنوان کلید استقلال اقتصادی ایران از جمله متونی بود که ضمن یک نظریه پردازی منجسم در خصوص روند نوسازی اقتصادی، بر نظارت مستقیم دولت بر اقتصاد تأکید می‌کرد؛ نظارتی که موجب پیشرفت زیربنای اقتصادی می‌شد و صنایع ملی می‌بایست در برابر واردات خارجی مورد حمایت قرار می‌گرفت. وی همچنین برای جلب سرمایه‌گذاران به ویژه خارجی‌ان پیشنهادهایی را ارائه می‌کند و معافیت‌های مالیاتی را به عنوان یک اهرم سیاست اقتصادی مورد تأکید قرار می‌دهد. (متین دفتری، ۱۳۰۴) مهم‌ترین این گروه‌ها در مجامع اقتصادی تجددخواه و نوگرا؛ حزب «تجدد» بود که به رهبری داور، تیمورتاش و تدین با ستادهای روشنفکری ارتباطی نزدیک داشت و خود را وارث دمکرات‌ها می‌دانست. حزب تجدّد مجمعی برای انتقال افکار نوگرایانه در سطح روشنفکران و جامعه بود. برنامه‌های اساسی این حزب جدایی مذهب از سیاست، ایجاد ارتش با انضباط و بوروکراسی با مدیریت خوب، پایان دادن به کاپیتولاسیون اقتصادی، صنعتی کردن، جانشین ساختن سرمایه بومی به جای سرمایه خارجی، کشاورز کردن چادر نشینان، وضع قانون مالیات بر درآمد، فراهم آوردن وسایل تحصیل برای همگان از جمله بانوان، پروبال دادن به استعدادها و جانشین ساختن زبان فارسی به جای زبان‌های اقلیت‌ها در سراسر ایران بود. (فلور، ۱۳۷۱: ۳۴-۳۶)

اغلب برنامه‌های حزب تجدّد در دوران سلطنت رضاشاه و با قدرت نظامی او به انجام رسید. رضاشاه و گروه تجدّد خواه در یک تعامل قدرت، به منظور رسیدن به اهداف فوق متحد شدند. حزب و روشنفکران تجددخواه آن از سیاست‌های ایجاد حکومت مرکزی قوی رضاخان به شدت پشتیبانی

می‌کردند و رهبران و بسیاری از اعضا برجسته آن چون تیمورتاش، داور، تدین، تقی‌زاده، مستوفی‌الممالک، فروغی و... در شمار وزیران و مقام‌های مهم حکومت و یا عناصر دست‌اندرکار انجام نوسازی ایران بودند و نقش‌های مختلفی را در مجلس و دولت این دوره ایفا کردند. (کاتوزیان، ۱۳۶۹: ۱۵۲/۱-۱۵۴؛ خلیلی‌خو، ۱۳۷۵: ۲۱۹ به بعد) در پرتو همین عناصر کلیدی بود که ایران توانست گامی بزرگ در جهت نوسازی بردارد. هرچند اینان نتوانستند اصلاحات عمیقی را به وجود آورند و اقدامات آنها دستگاه اداری حکومت را بیش از حد گسترده ساخت و تفاوت‌های عمیقی میان درآمد مناطق شهری و روستایی پدید آوردند؛ اما با این همه، توانستند تا سیمای ایران را تغییر دهند و جای پای برای نوسازی در دهه‌های بعدی فراهم آورند.

۴-۲. مصوبات دولت - مجلس و تداوم نوسازی گسترده صنعتی

پس از استقرار امنیت در کشور، موقعیت مناسبی برای انجام یک رشته اقدامات مؤثر به منظور صنعتی کردن ایران فراهم گردید. از جمله هدف‌های کابینه قوام السلطنه، استخراج معادن، بسیج سایر منابع برای تأسیس شرکت‌ها و آموزش کارگران و مردم بیکار برای مبارزه با بیکاری بود؛ اما در اجرای این سیاست موفقیت زیادی کسب نکرد. (فلور، ۱۳۷۱: ۲۵-۳۵؛ داودی، ۱۳۲۶) با این حال، مجلس در دوره چهارم در راستای تقویت چنین سیاستی در بهره‌گیری از نیروی انسانی و منابع داخلی، قانون البسة وطنی را برای کارمندان دولت و کارکنان ارتش اجباری ساخت. این اقدام به منظور تشویق صنایع پارچه‌بافی داخلی و متوقف ساختن ورود پارچه‌های خارجی اتخاذ شد و تا حدی صنایع پارچه‌بافی داخلی را قوت بخشید. (مذاکرات مجلس چهارم، جلسه ۱۲۳) عدم اجرای مؤثر قانون مذکور، در مجلس ششم با تصویب قانون متحد الشکل کردن این امر تقویت شد. هر چند تا آن زمان می‌بایست بخشی از نخ مورد نیاز صنایع پارچه بافی داخلی از خارج تأمین می‌شد. دولت در تقویت صنایع بومی و به منظور بهره‌گیری از تکنولوژی جدید اجازه داد تا نمایشگاهی از ابزار و ماشین‌آلات خارجی در داخل دایر شود. این تصمیم سبب شد تا تقاضا برای ابزار و امکانات جدید و راه‌اندازی صنایع تعطیل شده صورت گیرد، مجلس هم با تصویب قانون معافیت گمرکی برای سرمایه‌هایی که به شکل خرید ماشین آلات وارد کشور می‌شد و حمایت از سرمایه‌گذاری‌ها، زمینه مناسبی را به منظور گسترش صنایع فراهم آورد. (مذاکرات مجلس ششم، جلسه ۱۳۴) با اتخاذ سیاست‌های حمایتی، کارخانه ابریشم بافی معین‌التجار در شهر رشت پس از ۲۰ سال تعطیلی گشایش یافت (۱۳۰۳) و در همان سال عطاءالملک تاجر اصفهانی در آلمان ماشین‌های کارخانه ریسندگی و بافندگی خریداری کرد. مالک کارخانه کبریت‌سازی تبریز هم برای گسترش ظرفیت تولید کارخانه، ماشین‌های جدید به آلمان سفارش داد و مجلس به منظور حمایت از آن، ماشین‌های این کارخانه را از تأدیه حق عبور معاف نمود و با تصویب مجلس به مدت ده سال از پرداخت مالیات در زمینه وسایل و ابزار یدکی معاف گردید. (فلور، ۱۳۷۱: ۲۸) دولت نیز به منظور گسترش صنایع،

اقدامات فراوانی را با سرمایه‌گذاری دولتی به مورد اجرا درآورد. میلسپو در این زمینه نوشت: «اگر کارخانه قند، کار خود را از سرگیرد ما آماده‌ایم که در زمین‌های خالصه برای آن چغندر بکاریم.» (فلور، ۱۳۷۱: ۲۹؛ میلسپو، ۱۳۵۶) در همین راستا، تصویب کمک مالی مجلس به برخی از کارخانه‌های صنعتی از جمله کارخانه صنیع‌الدوله در اصفهان، نشانگر حمایت از صنایع داخلی به حساب می‌آید. (هدایت، ۱۳۸۷: ۲۳۸-۲۳۹) در طی مجلس پنجم، مهدی‌قلی‌خان هدایت وزیر فواید عامه با پیشنهاد شرکت‌های آلمانی برای ساختن کارخانه‌های ریسندهی، ابریشم، پنبه، کارخانه کاغذ سازی و آجیو سازی منوط بر آنکه شرایط زیر برای انجام این اقدامات صورت‌پذیرد، موافقت می‌کند:

۱. کارخانه‌ها یک‌سال پس از انعقاد قرارداد ساخته شوند.
۲. تعداد کارکنان و کارشناسان خارجی اندک و محدود باشد.
۳. ورود ماشین‌آلات کارخانه‌ها از پرداخت عوارض گمرکی معاف باشد و مالیات سه سال تعطیل بخشوده گردد. (فلور، ۱۳۷۱: ۲۹)

در این میان، حمایت‌های دولت و مجلس در گسترش صنایع داخلی نقش کلیدی ایفا کرد. به عنوان نمونه، کارخانه وطن اصفهان که به شدت دچار مشکل بود، تنها با حمایت جدی حکومت در شکل پرداخت پول نقد، قراردادهای و دستورالعمل‌هایی که کارکنان را در پوشیدن پارچه‌های ساخت داخل تشویق می‌کرد، توانست در رقابت با کالاهای خارجی ایستادگی کند. (فلور، ۱۳۷۱: ۳۰)

۳-۴. ورود محسوس دولت به صنعت با نیم‌نگاهی به خارج از مرزها

مقطع دوم در نوسازی صنعتی ایران با رویکرد به سوی نقش اساسی دولت در فرایند صنعتی کردن جامعه ایران همراه بود. حکومت ایران از واکنش سرمایه خصوصی داخلی و فقدان مدیریتی که سرمایه‌داران ایرانی در زمینه صنعت جدید از خود نشان داده بودند، نا امید و دلسرد شد و معافیت‌های مالیاتی و کمک‌های دولتی که برای سرمایه‌گذاران در نظر گرفته شده بود، نتایج روشنی به بار نیاورد. بنابراین، مجلس و دولت بر آن شدند تا دولت زمام کار را در صورت امکان با سرمایه‌گذاران خارجی در دست گیرد. در سال ۱۳۰۶ حکومت به اقدام متهورانه ساخت شبکه سراسری راه‌آهن، بدون بهره‌گیری از سرمایه خارجی دست یازید. دولت بر آن بود که راه آهن سراسری را با فولاد ساخت کارخانه ذوب‌آهن ایران به مورد اجرا درآورد. از این رو یک مهندس آلمانی به نام مسیومارتین را برای تحقق این منظور با تصویب مجلس برای احداث کوره‌های ذوب فلز در سمنان استخدام کرد. (مجموعه مصوبات و مسائل مطروحه مجلس ششم) در سال ۱۳۰۷ (هش) مجلس مبلغ دویست هزار تومان برای راه انداختن معدن شمشک تصویب کرد. این اقدامات روند نفوذ دولت را بر مناسبات اقتصادی افزایش داد. از آغاز سال ۱۳۰۹ (هش) دولت تصمیم گرفت صنایع تازه را به عنوان وسیله‌ای برای کاهش واردات و حمایت مبادله گسترش دهد. گذشته از آن، علاقه شدیدی در جهت

عدم وابستگی ایران به خارج و جلوگیری از مداخلات قدرت‌های بیگانه بود. حکومت به منظور وصول به چنین آرمانی معتقد بود، که باید جامعه و اقتصاد ایران مدرنیزه شود. حکومت پهلوی بر این باور بود که تغییر و تحول را باید دولت از راه درگیری در اقتصاد و شرکت‌ها و برنامه‌ریزی اقتصادی انجام دهد. ابزاری که برای اجرای این سیاست انتخاب شد؛ وارد کردن جانشین به معنی دخالت در وظایف خاص بازار و رقابت بین‌المللی بود. رضاشاه در سال ۱۳۰۹ (هش) در جلسه افتتاحیه مجلس هشتم، در جمله‌ای آشکارا به قدرت‌یابی دولت در فرایند نوسازی اقتصادی اشاره و می‌گوید: «ما آرزومندیم این مجلس در تاریخ کشور به عنوان «مجلس اقتصاد» شناخته شود.» (پیام رضاشاه به مجلس هشتم در مجموعه سخنرانی‌ها و پیام‌ها) این سخن گسترش نفوذ دولت را در مناسبات اقتصادی به منظور سامان بخشیدن و ایجاد تعادل بازرگانی - که از پیش آغاز گشته بود - فراهم آورد. بدین‌منظور، دولت در سال ۱۳۰۷ به منظور ایجاد نوسازی صنعتی برای نخستین بار توانست به طور واقعی از اقتصاد خود در مناسبات تجاری پشتیبانی کند. استقلال مالی با سقوط قیمت کالاهای صادراتی ایران مصادف شد که این امر به وخامت اوضاع بازرگانی ایران افزود و باعث به هم خوردن تراز پرداخت شد. پیشرفت، انگیزه‌ای فوری و ضروری برای حکومت پدید آورد تا به دنبال یافتن منابع درآمد جدید و ارز خارجی باشد. صنعتی کردن یکی از آن پاسخ‌ها می‌توانست باشد. قانون انحصار بازرگانی خارجی در سال ۱۳۰۹ (هش) ابزار سیاسی حکومت برای حصول به چنین مقصودی بود. (صفی‌نیا، ۱۳۰۷)

دولت به‌زودی دریافت که برای سامان بخشیدن به وضعیت صنعت، می‌بایست زیرساخت‌های لازم را فراهم سازد. شبکه ارتباطی و حمل و نقل برای پیشبرد و نیز طرح‌هایی چون برق کافی به‌نظر نمی‌رسید، از این رو می‌بایست بانکداری و مؤسسات مالی به تناسب گسترش بیشتری می‌یافتند تا بتوانند ابتکارهای صنعتی را مورد حمایت و تشویق قرار دهند. نبود نیروی انسانی لازم در سطوح مختلف سرپرستی، مدیریتی، کارشناسی، کارکنان و کارگران ماهر مانع مهمی در روند نوسازی صنعتی به شمار می‌رفت. از این رو، دولت در تحقق چنین زیر ساختی با همراهی مجلس فعالیت‌های گسترده‌ای را به اجرا درآورد. در سال ۱۳۰۹ (هش) وزارت اقتصاد - که تا آن زمان مسئول پیشبرد صنعت و فلاح و تجارت بود - به دو اداره کل تقسیم شد. یکی از آنها اداره کل صناعت بود که توسط مهدی فرخ اداره می‌شد. ادارات جدید که متناسب با گسترش نفوذ دولت در فعالیت‌های اقتصادی شکل یافته بودند، مسئولیت اجرای سیاست‌های اقتصادی جدید را عهده‌دار بودند. این سیاست حول و حوش قانون انحصار بازرگانی خارجی دور می‌زد. این قانون برای دولت ایران امکان نظارت بیشتر بر واردات و صادرات و معاملات ارز خارجی را فراهم می‌ساخت و نیز امکان ایجاد صنعتی که جایگزین واردات شود را مهیا می‌کرد. (فرخ، ۱۳۴۷) در ضمن دولت با سیاستی که درباره سهمیه‌های واردات و تحریم کالاهای وارداتی در پیش گرفته بود، وضعی پدید آورد که کارخانه‌های داخلی از رقابت خارجی آسوده خاطر بودند و می‌توانستند کالاهای خود را به قیمت‌های گراف عرضه

کنند. تعرفه‌ها نیز برای حمایت از صنایع داخلی به کار گرفته شد هر چند نظارت غیر دقیق دولت همراه با هزینه زیاد و فساد اداری ناشی از آن، موجب زیان‌های فراوان شد. (فلور، ۱۳۷۱: ۳۸-۳۹)

۴-۴. نوسازی صنعتی: تمرکز بر ظرفیت‌های داخلی

در این دوره جهت‌گیری سیاست اقتصادی پهلوی به داخل کشور بود و ساختار صنعتی پدید آمده به گونه‌ای روزافزون بر مصرف داخلی اثر نهاده و صادرات نیز مورد توجه قرار نمی‌گرفت. افزون بر اینکه کیفیت نامرغوب و هزینه‌های هنگفت تولید برای شرکت‌ها امکان عرضه و رقابت در بازارهای بین‌المللی را از تولیدات سلب می‌کرد. هزینه هنگفت این تولیدات موقعی بیشتر می‌شد که ورود مواد خام آنها هزینه‌های گمرکی فراوانی را در برداشت. تعرفه‌های زیاد برای واردات و حمل و نقل از سویی و حمایت دولت از تولیدکننده داخلی که می‌توانست کالاهای تولیدی‌اش را بدون رقابت با قیمت‌های گران عرضه کند از سوی دیگر، فرصت‌های صادراتی صنعت ایران را دچار رکود می‌کرد. در نتیجه به سبب تعرفه‌های زیاد واردات کاهش یافت و مجموع میزان ارز خارجی صرف شده بر واردات نیز به همین سرنوشت دچار شد. پول هم به ارزش بالاتری گرایش یافت و در نتیجه صادرکنندگان برای همان حجم صادرات، پول داخلی کمتری دریافت کردند. با تصویب قانون اسعار (ارز) در سال ۱۳۱۰ (هش) بازار سیاه به وجود آمد. در نتیجه برخی از بازرگانان که کارهای بازرگانی بین‌المللی را بیش از پیش دشوار و ناسودمند یافتند، توجه خود را به گسترش تولید صنعتی در درون کشور معطوف ساختند. در نتیجه سیاست حکومت در دهه بعد شمار بسیار زیادی کارخانه جدید در ایران ساخته شد. (فلور، ۱۳۷۱: ۴۰) از جمله مهمترین این کارخانه‌ها عبارت بودند از: کارخانه‌های قند، پارچه‌های پنبه‌ای و پشمی، کبریت‌سازی و سیمان‌سازی، شماری از کارخانه‌های کوچکتر شیمیایی، انواع دیگر پارچه، صابون و... که در این مراحل بیشتر توسط بخش خصوصی تأسیس گردید. حتی کسانی که در اثر روبه‌رو شدن با کاهش فرصت‌های سرمایه‌گذاری در بازرگانی خصوصی در معرض احتکار سرمایه‌های خود بودند، اینک به سبب موفقیت‌هایی که پیشگامان تأسیس کارخانه‌ها به دست آوردند و نیز به دلیل ناتوانی در تبدیل سرمایه‌های خود به پول‌های مطمئن‌تر خارجی، به شرکت در گسترش صنعت ترغیب شدند. بعدها در سال ۱۳۱۳ (هش) وزارت صنایع و معادن در طی چاپ آگهی اعلام داشت که در آینده هر کس قصد تأسیس کارخانه صنعتی را داشته باشد، برای اینکه از رقابت زیانبار جلوگیری شود، باید نخست از این اداره پروانه دریافت دارد. (فلور، ۱۳۷۱: ۴۵-۴۸) این امر نشانگر آن بود که سیاست دولت موفقیت‌آمیز بوده است، زیرا با این که طرحی برای گسترش صنعت وجود نداشت، اما سرمایه‌گذاران به طرز روز افزونی صنعت را برای خود سودآور تشخیص دادند. دولت با تأسیس کارخانه‌های قند موج حرکت صنعت را شدت بخشید.

مجلس و دولت در روند نوسازی اقتصادی و اجتماعی کشور و از آنجا که بازار داخلی معتبری در ایران وجود نداشت، بر آن شدند تا با ایجاد نهادهای اقتصادی-مالی و فراهم ساختن وام بانکی و اعتبارات بازرگانی برای صاحبان صنایع رو به رشد، سرمایه‌های خصوصی را ترغیب کند. بانک ملی که در سال ۱۳۰۶ (هش) تأسیس یافت، نقش مهمی در شرکت و همکاری در بسیاری از سرمایه‌گذاری‌ها ایفا کرد. بانک برای تشویق سرمایه‌گذاران نرخ بهره بسیار اندکی - ۵ تا ۶ درصد - از آنان گرفت. هر چند که این رقم نسبت به نرخ بهره اقتصاد غیر بازاری کمتر بود و بانک نتوانست در آن نفوذی یابد. توزیع منافع پیشرفت اقتصادی میان بخش‌های مختلف شهری و روستایی کشور به زیان نواحی روستایی بود و سرمایه‌گذاری‌های شهری آشکارا به نفع نواحی شهر انجامید؛ سیاستی که به مهاجرت کارگران روستایی به شهرها کمک می‌کرد و به ایجاد محله‌های فقیرنشین شهرها دامن زد. (کاتوزیان، ۱۳۶۹: ۱۸۴-۱۸۵) تأثیر سیاست‌های صنعتی کردن کشور موجب افزایش بسیار زیاد کار و استخدام در بخش صنایع شد. نیروی کاری که در درون خود مناسبات جدید اجتماعی را ایجاد می‌کرد. (ابراهامیان، ۱۳۶۹: ۱۸۵-۱۸۴؛ لاجوردی، ۱۳۶۹: ۱۷-۲۱) طعنه‌آمیز آن که حکومت رضاشاه توانسته بود بسیاری از هدف‌های اجتماعی-اقتصادی اصلاح طلبان و تجدد خواهان قرن نوزدهم ایران و نیز هدف‌های اصلاح طلبانه را - که دمکرات‌های ایران در دو دهه نخست قرن بیستم مطرح کردند - جامه عمل بپوشانند. هر چند این نوسازی منتقدانی جدی داشت. (کی‌استوان، ۱۳۲۹: ۳۴؛ آل احمد، ۱۳۴۳: ۴۱؛ رحمانی، ۱۳۶۷: ۴۴۵)

۴-۵. تحول در مناسبات ارضی و کشاورزی و پویایی اقتصادی کشور

قانون ثبت اسناد و املاک و اصلاحات آن، از قوانین بسیار مهمی بود که در مناسبات ارضی - به‌عنوان مهم‌ترین بخش اقتصادی کشور - تأثیر به‌سزایی داشتند. در این قانون کلیه املاک اعم از مزروعی و مستغلات و... باید در دفاتر دولتی ثبت می‌شد و از تاریخ افتتاح اداره ثبت و اسناد و املاک و محکمه ابتدایی در هر حوزه تا مدت سه سال کلیه اشخاصی که به عنوان مالک متصرف املاک واقع در آن حوزه بودند، نسبت به املاک آنها حق اعتراضی نبود و ملکی که ثبت آن تقاضا شده بود، در دفاتر املاک ثبت و دیگر نسبت به آن از طرف احدی اعتراض پذیرفته نمی‌شد و اداره ثبت املاک، سند مالکیت رسمی ملک را صادر می‌کرد. (مجموعه مصوبات و مسائل مطروحه دوره پنجم مجلس شورای ملی) این سیاست رضاشاه در مورد توقیف املاک باعث تضعیف قدرت قوانین ایلات و عشایر شد و وضع اقتصادی آنان را به حدی وخیم کرد که غالباً مجبور به فروش املاک خود شدند. اجرای قانون جدید ارضی با عنوان «قانون املاک اربابی و دواب» و اصلاحیه‌های بعدی آن، اخذ مالیات یکسان را برای اراضی برقرار کرد که مبنای آن جمع کل محصول بر اساس ممیزی بود. در این قانون از زمین‌های آبی و دیمی ۳ درصد کل محصول پیش از آنکه محصولات میان مالک و زارع قسمت شود و نیز پیش از کسر مخارجی که به غله تعلق می‌گیرد، به عنوان مالیات دریافت

می‌شد. این نرخ بعدها در سال ۱۳۰۸ (هش) تا ۸ درصد افزایش یافت. میزان این مالیات‌ها از سویی به منظور کاهش قدرت مالی مالکان و زمینداران بزرگ تعیین می‌شد و از سوی دیگر، مشکلات اقتصادی دولت و تأمین هزینه‌های سرسام آور نوسازی کشور را آشکار می‌ساخت. (لمبتون، ۱۳۶۲: ۳۳۹-۳۴۰)

نتایج قوانین مطروحه در زمینه مناسبات ارضی و سیاست‌های اجرایی برگرفته از آن طی این دوره سبب شد از یک سو بیست هزار ده شش‌دانگ توسط ۳۷ هزار خانواده به تملک در آید و از جانب دیگر، حدود ۶۰ درصد از دهقانان ایرانی حتی یک وجب زمین نداشته باشند. هر چند دولت بعدها با تصویب قانون توسعه اراضی سعی کرد تا مالکان حداکثر استفاده از زمین را به عمل آورند و اعتبارات دولتی را به منظور نوسازی کشاورزی در اختیار آنها قرار دهد، اما با این همه، مالکان رغبتی به این موضوع نشان ندادند و وضعیت وسایل و امکانات کشاورزی بدون نوسازی به همان روال گذشته و سنتی باقی ماند. (ابراهامیان، ۱۸۴-۱۸۵) عدم انتقال سرمایه از بخش کشاورزی به بخش صنعت و اداره صنایع و کارخانجات توسط دولت، شوق سرمایه‌گذاری در بخش صنعت را از مالکان سلب می‌کرد؛ به گونه‌ای که آنان ترجیح می‌دادند منافع سنتی خویش را کسب کنند. (طبری، ۱۳۵۶: ۸۴-۸۷) در این دوره تقسیم مجدد اراضی میان شاه و اطرافیان نظامی‌اش و تثبیت و تحکیم آن باعث می‌شود فرایند تجاری‌شدن کشاورزی- که در آستانه جنبش مشروطیت در حال اوج‌گیری بود- با تثبیت وضع اراضی و سرکوب جنبش‌های دهقانی توسط مجلس و دولت از یک سو و گروه‌های رادیکال و تندرو- که خواستار اصلاحات عمیق ارضی بودند- از سوی دیگر، شکل محافظه کارانه‌ای به خود گیرد، به طوری که فرایند تجاری‌شدن کشاورزی در این دوره، محدود به برخی از محصولات کشاورزی می‌شود و کل مناطق کشاورزی و محصولات استحصالی در این فرایند ادغام نمی‌گردد. ضمن اینکه تلاش نظامیان و شخص شاه برای تصاحب زمین، امنیت لازم به منظور سرمایه‌گذاری مناسب در بخش کشاورزی را از بین می‌برند و روند آن را متوقف می‌سازند. (لمبتون، ۱۳۶۲: فصول ۱۶ و ۱۹؛ نیز نک: ایوانف، ۱۳۵۶: ۷۰) هر چند در این میان محور اصلاحات و توسعه اقتصادی در دید نمایندگان مجلس و به ویژه اغلب نمایندگان فئودال، توسعه کشاورزی و بهبود وضعیت و مناسبات ارضی بود، اما به دلیل نبود راه‌های مناسب جهت ترانزیت کالاهای تولیدی، امکان گسترش مبادلات و ایجاد یک بازار گسترده داخلی فراهم نشد و تولیدات بیشتر در بازارهای محلی مبادله شد. این موضوع امکان انباشت سرمایه به منظور سرمایه‌گذاری جهت تجاری‌شدن کشاورزی و گسترش آن را از میان برد. (خلیلی‌خو، ۱۳۷۵: ۲۱۷) راه‌های ایجاد شده طی دهه اول حکومت رضاشاه به طور عمده ماهیت نظامی- سیاسی داشت. بدین ترتیب روستاها در روند نوسازی این دوره نادیده گرفته شد. این امر با توجه به سهم تولیدات کشاورزی در تولید ناخالص ملی- که در آغاز قرن بیستم در ایران ۸۰ تا ۹۰ درصد بود و اساساً جامعه ایران را جامعه روستایی معرفی می‌کرد- درخور توجه است. تقلیل این سهم از ۹۰ درصد به ۵۰ درصد در طی حکومت رضاشاه، روشن‌گر آن است که به تدریج مناسبات

شبه سرمایه‌داری و رشد شهر و شهرنشینی بر اثر نوسازی‌های سیاسی و اقتصادی در حال گسترش است. (ج. باری، ۱۳۶۳: ۸۱) سرکوب نظام ایللیاتی و عشایری توسط رضاشاه خود گویای این موضوع بود.

۵. نتیجه‌گیری

بازتاب‌های نوسازی بر جامعه ایران طی دوره ۱۳۰۲-۱۳۱۲ ابعاد گسترده‌ای را در بر می‌گیرد. در این دوره، با توجه به شرایط سیاسی حاکم بر جامعه و نهادهای سیاسی، جریان نوسازی توسط تجدد خواهان و روشنفکرانی چون داور، تیمورتاش، فیروز و... رهبری می‌شد و شخص شاه بیشتر به عنوان حامی اصلاحات و نوسازی در این امور شرکت می‌کرد. در واقع هیچ‌یک از اقدامات به عمل آمده ابتکار و برآمده از ذهن و اندیشه وی نبود؛ بلکه اقدامات ناسرانجامی بود که از آغاز نهضت مشروطیت و طی ادوار مختلف مجلس طرح و در سایه قدرت و امنیت به وجود آمده توسط رضاشاه پهلوی امکان تحقق آن میسر شده بود. افزون بر اینکه مخالفان سیاسی وی و نیروهای مخالف نوسازی هیچ گونه طرحی برای انجام اصلاحات نداشتند یا حداقل ارائه نکردند. بدین ترتیب، در سیر نوسازی این نیروها به دنبال رضاشاه کشانده می‌شدند. مهم‌ترین جناح مخالف نوسازی این دوره، برخی از روحانیون بودند که به تدریج پس از نهضت مشروطیت با سیر تحولات به انزوا کشیده شدند. رضاشاه که اساساً موجودیت خود را در ارتباط با نوسازی و روند ناسرانجام گذشته می‌دید حرکت مستمر آن را تقریباً تا پایان حکومت خود ادامه داد. از سوی دیگر، گسترش قدرت بلامنازع شاه هیچ‌گاه سبب حذف نقش مجلس در زمینه نوسازی نشد، بلکه وی ترجیح داد با استفاده از اهرم‌های دیگر، روشنفکران و نمایندگان مجلس را به همراهی خویش درآورد. این همراهی تا پایان به صورت یک تعامل قدرت باقی ماند.

پیامدهای روند نوسازی طی این مدت ظهور یک نظام بورکراسی و نظام حقوقی و قضایی جدید، گسترش سکولاریزم در مناسبات اجتماعی و تحول طبقات متوسط و دون‌پایه شهری در اثر سیاست‌های اعمال شده در روستاها، ایلات و عشایر که در دوره‌های گذشته تاریخ ایران نقش عمده‌ای در انحطاط و نابودی حکومت‌ها و نیز ایجاد حکومت‌های جدید ایفا می‌کردند، بود. اتخاذ سیاست تخته‌قاپوی اجباری، خلع سلاح و اسکان اجباری آنان برای فعالیت در بخش کشاورزی بیشترین صدمات را متحمل شدند. ضرورت یکپارچگی به منظور ایجاد یک هویت ملی به دور از تعلقات قومی و قبیله‌ای بود. هویتی که می‌بایست حتی در ظاهر و لباس آنها نیز ظهور می‌یافت، با مقاومت ایلات و عشایر مواجه گردید، که به شدت و به طور خونینی درهم شکسته شد؛ سرکوبی که کمتر مورد انتقاد روشنفکران آن دوره و دوره بلافصل قرار گرفت.

نوسازی مناسبات ارضی، بر قدرت مآلان - به ویژه قدرت نظامی آنها - تاثیر گذاشت. تثبیت موقعیت اقتصادی مآلان ناشی از به رسمیت شناخته شدن اراضی تحت نفوذ آنها به وسیله قانون ثبت اسناد و املاک و قانون مرور زمان برای مدتی انجام شد. اما با قانون مالیات املاک اربابی و دواب و اصلاحیه های بعدی، دست دولت در انجام فعالیت های اراضی باز گذاشته شد. روند نوسازی در روستاها با قانون مالیات ها - که به صورت نقدی تعیین شده بود - جامعه روستایی را با تحولات پولی و مالی شدید مواجه ساخت و نقدینگی و نقدینه کاری را گسترش داد. بدین ترتیب، با شروع روند نوسازی، جامعه روستایی دگرگونی های خاصی را پشت سر نهاد اما به دلیل توجه بیشتر به شهرها از لحاظ سرمایه گذاری و رشد اقتصادی، حرکت به طرف شهرها و گسترش شهرنشینی در دهه دوم سلطنت رضا شاه و شروع فعالیت های اقتصادی، تجاری در شهرها، روستاها را بیش از پیش دچار رکود کرد.

در بخش صنعت و تجارت، به علت فقدان زیر ساخت های مناسب و همچنین کمبود امکانات لازم برای یکپارچگی بازار ملی، مشکلاتی ایجاد شد. نوسازی در عرصه های صنعتی و تجاری و ایجاد مؤسسات جدید صنعتی که اغلب هزینه بر و فاقد ماهیت تولیدی و بازدهی سریع بود از یک سو و با توجه به نقش کامل دولت در فعالیت های اقتصادی که مستلزم سرمایه گذاری فراوان دولتی بود از سوی دیگر، دولت را با مشکلات اقتصادی فراوانی روبه رو ساخت که افزایش هزینه های دولت و کسری بودجه پنهان از پیامدهای آن به شمار می آمد. هرچند سعی شد با فروش زمین های خالصجات و برخی از منابع در اختیار دولت، تا حدودی این کمبود بودجه جبران شود، اما این کمبود تقریباً به عنوان یک عارضه و بحران در روند نوسازی ایران تا پایان دوران سلطنت رضاشاه باقی ماند و نارضایی را در دهه دوم حکومتش فراهم آورد. هزینه سرسام آور احداث خط آهن که میلسپو آن را «جنون آمیز» نامید و فعالیت های دیگر نوگرایانه این دوره، همگی به وجود منابع مالی و اقتصادی نیازمند بود که دولت در این مقطع فاقد آن بود. این کمبود خود را به صورت بحران اقتصادی در اواخر مجلس هفتم جلوه گر ساخت و حرکت شتابان نوسازی در مجلس را به جانبی دیگر سوق داد. از این پس نگرش های لیبرالیست اقتصادی خود را به صورت نگرش شبه فاشیستی اقتصادی آشکار ساخت و تسلط دولت با افتتاح مجلس هشتم - که توسط شاه «مجلس اقتصاد» نامیده شده بود - روند نوسازی اقتصادی کامل شد. قانون انحصار اسعار قانون انحصار کامل تجارت خارجی را به دنبال داشت و به تدریج تمام فعالیت های اقتصادی در سطح جامعه برای حمایت از تجارت و صنایع داخلی در مقابل بیگانگان در اختیار دولت گذاشته شد؛ ضرورتی که مجلس و روشنفکران لیبرال بدان گردن نهاده اند.

نکته مهم آنکه حرکت مستمر نوسازی در ایران در سطح مجلس و خارج از آن، موجب خلع سلاح مخالفان سلطنت بود و حتی بحران های نوسازی پس از مجلس هفتم نیز سبب تزلزل موقعیت وی نگشت و رضاشاه توسط قدرت های خارجی از قدرت کنار گذاشته شد.

منابع

- ابراهامیان، یروندا (۱۳۷۷)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- ازکیا، مصطفی و غلامرضا غفاری (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی توسعه، تهران: کیهان.
- اسدزاده، وحید (۱۳۹۳). «نقش روشنفکران و کشورهای همسایه در نوسازی‌های دوره رضاشاه»، نشریه فصلنامه سیاست، شماره ۴، ۲۹-۳۸.
- اسکلیز، لزی (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی نظام جهانی، ترجمه علی هاشمی گیلانی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- آل احمد، جلال، (۱۳۴۳)، غریزدگی، تهران: بی‌نا.
- ایوانف، م.س (۱۳۵۶)، تاریخ نوین ایران، ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم‌پناه، بی‌جا: حزب توده.
- باری یر. جولیان (۱۳۶۳)، اقتصاد ایران: ۱۳۷۹-۱۳۴۹، ترجمه مرکز تحقیقات حسابداری و حسابرسی تهران: مؤسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی.
- حسن‌پور، آرش؛ حسنپور، وحید؛ کافی، مجید (۱۳۹۸)، «تحلیل تطبیقی - تاریخی تجربه شکست پروژه نوسازی در ایران دوره پهلوی اول (مقایسه با ترکیه در دوره آتاترک با کاربست فن جبر بولی)»، جامعه‌شناسی کاربردی، شماره ۷۵، صص ۶۳ - ۹۰.
- خلیلی‌خو، محمدرضا (۱۳۷۵)، توسعه و نوسازی ایران در دوره رضاشاه، تهران: جهاد دانشگاهی.
- داودی، مهدی (۱۳۲۶)، قوام‌السلطنه، تهران، بی‌نا.
- رحمانی، غلامرضا (۱۳۶۷)، کهنه سرباز: خاطرات سیاسی، نظامی سرهنگ ستاد غلامرضا مصور رحمانی، تهران: رسا.
- رحمانی‌زاده دهکردی، حمیدرضا و زنجانی، محمد مهدی (۱۳۹۵)، دولت مدرن و خود کامگی (بررسی موردی دولت رضاشاه). دولت پژوهی، ۲(۶)، صص ۱۷۵-۲۱۲.
- سوری لکی، محمد علی و سوری، ایرج (۱۳۹۵). روند نوسازی، تعارضات فرهنگی - مذهبی و فروپاشی حکومت پهلوی دوم. تاریخ نامه انقلاب، دوره دوم (۶-۷)، صص ۴۹-۷۰.
- صفی‌نیا، رضا (۱۳۰۷)، استقلال گمرکی ایران، تهران: فردوسی.
- طبری، احسان (۱۳۵۶)، جامعه ایران در دوران رضاشاه، بی‌جا: خلق زبان کتاب.
- فرخ، مهدی (۱۳۴۷)، خاطرات سیاسی فرخ؛ تاریخ پنجاه ساله معاصر، تهران: جاویدان.
- فکری، مریم (۱۳۹۰). «نوسازی فرهنگی در دوران رضاشاه (۱۳۰۴-۱۳۲۰)»، دانشگاه آزاد اسلامی - دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی - دانشکده علوم اجتماعی، پایان نامه کارشناسی ارشد.
- فلور، ویلم (۱۳۷۱)، صنعتی‌شدن ایران در ۱۹۴۵-۱۹۰۰، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- قلفی، محمد وحید (۱۳۷۹)، مجلس و نوسازی در ایران ۱۳۱۱-۱۳۲۰، تهران: انتشارات نی.
- کاتوزیان، همایون (۱۳۶۹)، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمد رضا نفیسی، تهران: نشر گستره.
- کی‌استوان (۱۳۲۹)، سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، تهران.
- گلدروپ، جی. ای (۱۳۷۱). جامعه‌شناسی جهان سوم، ترجمه جواد طهوریان، تهران: آستان قدس.

لاجوردی، حبیب (۱۳۶۹) اتحادیه‌های کارگری و خود کامگی در ایران، ترجمه ضیاء صدقی، تهران: نشر نو.

لمیتون، آن (۱۳۶۲)، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

لهسایی زاده، عبدالعلی (۱۳۸۳)، جامعه شناسی توسعه، تهران: دانشگاه پیام نور.

متین دفتری، احمد (۱۳۰۴)، کلید استقلال اقتصادی ایران، تهران: کتابخانه تهران.

مجموعه مصوبات قوانین و مسائل مطروحه دوره اول تا چهارم، دوره پنجم تا هشتم، دوره ششم.

مشروح مذاکرات مجلس چهارم، مجلس ششم؛ کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

میلسپو، آرتور (۱۳۵۶)، مأموریت آمریکایی‌ها در ایران، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: پیام.

نساج، حمید (۱۳۹۲)، «مقایسه ی نوسازی ایران و ترکیه در دوران رضاشاه و آتاتورک»، نشریه پژوهش‌های راهبردی سیاست»، شماره ۵.

نعمتی‌زاده، نسیم (۱۳۹۵)، «بررسی نسبت نوسازی و دین در ایران زمان پهلوی اول (رضاشاه)»، سومین

کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در مدیریت، اقتصاد و علوم انسانی.

هدایت، مهدی قلی (۱۳۸۷)، خطرات و خطرات، تهران: نشر ماهی.



Research Article

Reflection of the Dimensions of Modernization during the First Pahlavi Era on Iran's Economy (1925–1941)

Habib Sharafi Safa¹ and Vahid Gholfi²

Date of received: 2026/06/03

Date of Accept: 2026/07/11

Abstract

The years 1925 to 1941 constitute one of the most significant periods in the process of Iran's modernization. During this period, given the particular circumstances of Iranian society—including the establishment of security, the consolidation of a dominant military power, and the suppression of political opponents—society was placed on a new path toward modernization. Plans and ideas that had occupied the minds of modernist and reformist intellectuals for several decades were implemented with the support of Reza Shah. The implementation of these programs resulted from the need for transformations in the structure of political power in Iranian society. During this period, the parliament and the government, through different perspectives and approaches toward modernity and modernization, sought comprehensive economic and social reforms. Using the historical-analytical research method, this article seeks to answer the question of how the modernization policies of the Reza Shah period affected Iran's economic conditions and to provide a historical analysis of their economic consequences. The findings indicate that the modernization process expanded bureaucratic and legal institutions and promoted secularization. Tribal communities were suppressed through policies of

¹. Assistant Professor of History of Iran in the Islamic Period, Seyyed Jamaledin Asadabadi University, Asadabad, Iran. Email: h.sharafisafa@sjau.ac.ir

². Ph.D. Graduate in the History of Iran in the Islamic Period, Kharazmi University, Tehran, Iran. Email: gholfi@yahoo.com

Copyright © 2010, SSSI (Shiraz Strategic Studies Institute). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material.

integration and settlement, particularly in relation to agriculture, while the promotion of national identity contributed to reducing the prominence of ethnic affiliations. Moreover, the consolidation of landownership was restricted through new legal measures, and taxation strengthened the central government. Ultimately, these developments enabled the state to exercise greater control over the Iranian economy.

Keywords: Pahlavi Government, Parliament, Modernization, Social Conditions, Economic Conditions.

Citation (APA 7th ed. / APSA)

Sharafi Safa, Habib; Gholfi, Vahid (Summer 2026). "Reflection of the Dimensions of Modernization during the First Pahlavi Era on Iran's Economy (1925–1941)". *Quarterly Journal of Research in History, Politics and Media*. Vol. 9, Issue 2, S.No. 34, pp. 33- 54.

References

- Abrahamian, Ervand (1998). *Iran Between Two Revolutions*. Translated by Ahmad Gol-Mohammadi and Mohammad Ebrahim Fattahi. Tehran: Ney Publishing. (in Persian).
- Al-e Ahmad, Jalal (1964). *Occidentosis*. Tehran: n.p. (in Persian).
- Asadzadeh, Vahid (2014). "The Role of Intellectuals and Neighboring Countries in the Modernization Policies of the Reza Shah Era." *Politics Quarterly*, No. 4, pp. 29–38. (in Persian).
- Azkiya, Mostafa, & Gholamreza Ghaffari (2005). *Sociology of Development*. Tehran: Keyhan. (in Persian).
- Bariyer, Julian (1984). *The Economy of Iran, 1900–1970*. Translated by the Tehran Accounting and Auditing Research Center. Tehran: National Industries Organization Auditing Institute. (in Persian).
- Davoudi, Mehdi (1947). *Qavam al-Saltaneh*. Tehran: n.p. (in Persian).
- Farrokh, Mehdi (1968). *Farrokh's Political Memoirs: A Fifty-Year History of Contemporary Iran*. Tehran: Javidan. (in Persian).
- Fekri, Maryam (2011). "Cultural Modernization during the Reza Shah Era (1925–1941)." *Master's Thesis, Faculty of Social Sciences, Islamic Azad University, Tehran Central Branch*. (in Persian).
- Floor, Willem (1992). *The Industrialization of Iran, 1900–1945*. Translated by Abolghasem Serri. Tehran: Toos. (in Persian).
- Goldthorpe, J. E. (1992). *The Sociology of the Third World*. Translated by Javad Tahourian. Tehran: Astan Qods. (in Persian).

- Hassanpour, Arash, Vahid Hassanpour, & Majid Kafi (2019). "A Comparative-Historical Analysis of the Failed Modernization Project in Iran during the First Pahlavi Period: A Comparison with Turkey under Atatürk Using Boolean Algebra." *Applied Sociology*, No. 75, pp. 63–90. (in Persian).
- Hedayat, Mehdi Qoli (2008). *Memoirs and Dangers*. Tehran: Mahi Publishing. (in Persian).
- Ivanov, M. S. (1977). *Modern History of Iran*. Translated by Houshang Tizabi and Hassan Ghaempanah. n.p.: Tudeh Party. (in Persian).
- Katouzian, Homa (1990). *The Political Economy of Iran*. Translated by Mohammad Reza Nafisi. Tehran: Gostareh Publishing. (in Persian).
- Key-Ostovan (1950). *The Policy of Negative Equilibrium in the Fourteenth Majles*. Tehran. (in Persian).
- Khalili-Khoo, Mohammad Reza (1996). *Development and Modernization of Iran during the Reza Shah Era*. Tehran: Academic Jihad. (in Persian).
- Lajvardi, Habib (1990). *Labor Unions and Autocracy in Iran*. Translated by Zia Sedghi. Tehran: Nashr-e Now. (in Persian).
- Lambton, Ann K. S. (1983). *Landlord and Peasant in Persia*. Translated by Manoochehr Amiri. Tehran: Scientific and Cultural Publishing. (in Persian).
- Lahsaeizadeh, Abdolali (2004). *Sociology of Development*. Tehran: Payam Noor University. (in Persian).
- Majles Library and Documentation Center. *Detailed Proceedings of the Fourth and Sixth Majles*. (in Persian).
- Majles Resolutions and Legislative Proceedings Collection. *Resolutions, Laws, and Issues Raised from the First to the Fourth Majles, the Fifth to the Eighth Majles, and the Sixth Majles*. (in Persian).
- Matin-Daftari, Ahmad (1925). *The Key to Iran's Economic Independence*. Tehran: Tehran Bookstore. (in Persian).
- Millspaugh, Arthur (1977). *The Americans' Mission in Iran*. Translated by Hossein Abutorabian. Tehran: Payam. (in Persian).
- Naemi-Zadeh, Nasim (2016). "An Examination of the Relationship between Modernization and Religion in Iran during the First Pahlavi Period (Reza Shah)." *Third International Conference on Modern Research in Management, Economics and Humanities*. (in Persian).
- Nasaj, Hamid (2013). "A Comparison of Modernization in Iran and Turkey during the Reza Shah and Atatürk Periods." *Strategic Political Research Quarterly*, No. 5. (in Persian).
- Rahmani, Gholamreza (1988). *The Old Soldier: Political and Military Memoirs of Colonel Gholamreza Mosavvar Rahmani*. Tehran: Rasa. (in Persian).
- Rahmanizadeh Dehkordi, Hamidreza, & Mohammad Mehdi Zanjani (2016). "The Modern State and Autocracy: A Case Study of Reza Shah's State." *State Research*, 2(6), pp. 175–212. (in Persian).
- Safinia, Reza (1928). *Iran's Customs Independence*. Tehran: Ferdowsi. (in Persian).

- Sklair, Leslie (1997). *The Sociology of the World System*. Translated by Ali Hashemi Gilani. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. (in Persian).
- Souri Laki, Mohammad Ali, & Iraj Souri (2016). "The Process of Modernization, Cultural-Religious Conflicts, and the Collapse of the Second Pahlavi Government." *Enghelab History Journal*, 2(6-7), pp. 49-70. (in Persian).
- Tabari, Ehsan (1977). *Iranian Society during the Reza Shah Era*. n.p.: Khalq Language Book Publishing. (in Persian).
- Qolfi, Mohammad Vahid (2000). *Parliament and Modernization in Iran, 1932-1941*. Tehran: Ney Publishing. (in Persian).



